

فقه

محمد ابراهیم جناتی

سیری در ادوار فقه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

محمد ابراهیم جناتی در سال ۱۳۱۲ شمسی در یکی از روستاهای شاهرود بدنیا آمد و در همان شهرستان به تحصیل علوم دینی پرداخت و طی ۷ سال موفق به گذراندن دوره سطح گردید. پس از آن عازم نجف شد و در طول ۲۵ سال اقامت در آنجا، نزد حضرات آیات عظام: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ حسین حقی و سید ابوالقاسم خوئی به تحصیل دروس خارج فقه و اصول مشغول شد. نامبرده ضمن تحصیل، ۱۵ سال در «جامعه النجف» و «مدرسه آقا سید کاظم یزدی»، دروس سطوح عالیّه (رسائل و مکاسب و کفایه) و در اواخر اقامتشان دروس خارج «کفایه» تدریس می کردند. اکنون ۶ سال است که منقیم قم و «رسائل» و «مکاسب» تدریس می کنند. ایشان تالیفاتی دارند که اغلب آنها به زبان عربی است و از جمله می توان کتابهای زیر را نام برد: ۱- «کتاب حج» در ۵ جلد. ۲- «اليهود قديماً وحديثاً». ۳- «الاسلام اقتصادياً واجتماعياً»، که دو ترجمه از آن به فارسی صورت گرفته است. ۴- «قاعده الزام». ۵- «طهارات کتابی فی فتوی السیدالحکیم». ۶- «المساجد و احکامها فی التشریح الاسلامی». ۷- «النفحات العلمیة فی اصول الفقه الامامیة». ۸- «الاخلاق فی الاسلام». ۹- «خليفة رسول الله». ۱۰- «پرسش و پاسخ» که حاوی هزار سؤال و جواب در رابطه با اصول دین است. آماده چاپ.

مقاله حاضر به همت آقای «رضا مروارید» برگردان شده است.

○ معنای واژه‌های فقه و فقیه:

فقه در لغت به معنای فهم است، چنانکه در آیه قرآن آمده است: «و ما نفقه كثيرا مما تقول» (۱)، یعنی بسیاری از آنچه می‌گویید نمی‌فهمیم و درک نمی‌کنیم.

و همین واژه در اصطلاح فقهاء به معنی آشنایی با احکام فرعی شرعی است که از راه ادله تفصیلی آن یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل بدست می‌آید.

در مورد آغاز پیدایش این عنوان و اصطلاح بعداً بحث خواهد شد - انشاءالله -

کلمه فقیه امروزه بر فردی اطلاق می‌شود که دارای قدرت استنباط احکام فرعی شرعی از راه ادله تفصیلی آن باشد.

○ قدمت این کلمات:

کلمه‌های فقه و فقیه مستحدث نیستند و بتازگی مورد کاربرد قرار نگرفته‌اند، بلکه از ابتدای ظهور اسلام رواج داشته‌اند. بنابراین، این پندار برخی از مستشرقین که مسلمانان این واژه‌ها را از قوانین فقه رومی اتخاذ کرده‌اند بی‌پایه و اساس است، زیرا این کلمات در قرآن کریم و حدیث شریف

وارد شده است، از جمله:

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوا فی الدین» (۲) یعنی پس چرا از میان هر فرقه از آنان، گروهی هجرت نمی‌کنند تا در مسائل دینی آگاهی بیابند.

امام صادق «ع» فرمود: «اذا اراد الله بعبد خیرا فقهه فی الدین» (۳)، یعنی آنگاه که خداوند خیربندهای را بخواهد، او را در مسائل دینی آگاهی می‌بخشد.

مشاهده می‌شود که این دو واژه در متون آغازین اسلام بکار رفته است.

○ فقه اسلامی از روم تأثیر نیافته است:

اینکه برخی از مستشرقین گمان می‌برند که در صدر اسلام که مسلمانان درگیر فتوحات بودند، فقه اسلامی از قوانین و احکام روم تأثیر پذیرفته است، پنداری بی‌اساس است. بدین معنا که در زمان صحابه، یعنی آنان که از پیامبر نقل روایت می‌کنند، و در عصر تابعین آنها، یعنی کسانی که از صحابه حدیث نقل می‌کنند، پاره‌ای از احکام استنباط شده شرعی، از میان قوانین و احکام سرزمین روم اتخاذ شده است. این گروه برای ادعای خود دو دلیل آورده‌اند:

تا چه رسد به اینکه مورد بحث و مطالعه قرار گرفته باشد. و اگر چه بعضی از مسلمانها فلسفای یونان را به عربی ترجمه کرده‌اند، ولی نه یک کتاب بلکه یک کلمه از فقه رومی را هم به زبان عربی برنگردانده‌اند.

باتوجه به این امر یقین حاصل می‌کنیم که تمامی احکام رومی بمجرد فتح سرزمین‌ها الغاء شده است.

ثانیاً: گویانکه مستشرق مزبور ادعا می‌کند که آن زمان در سرزمین شام مدارس فقه رومی وجود داشت و دادگاهها و قاضی‌ها طبق قوانین روم حکم می‌کردند ولی باید توجه داشت که فقهاء و قضات و والیان بزرگی در شام بودند، در اینصورت اگر تأثیری هم از ناحیه قوانین رومی گذاشته می‌شد تنها برای دسته از فقهاء و قاضی‌ها بود، نه بر مجموعه فقه اسلامی.

ثالثاً: مسلمین حاملان رسالت بزرگی آسمانی‌اند، و برای پیاده کردن احکام دین خود به فتوحات می‌پردازند، بنابراین چگونه تصور می‌شود که سرزمینی را فتح کنند، لیکن به قوانینی گردن نهند که خود برای نابودی و پایمال کردن آن و جایگزین نمودن احکام اسلام بهاخاسته‌اند.

رابعاً: هرگز نمی‌توان برای این ادعا که مسلمانها در عصر فتوحات نسبت به مردم آن سرزمین‌ها بهره کمتری از تمدن و فرهنگ برده بودند، دلیلی آورد. اگر این چنین می‌بود حتماً

دلیل نخست: سخن یک مستشرق است که می‌گوید: وقتی سرزمین شام به دست مسلمین فتح شد، در قیصره واقع در سواحل فلسطین و بیروت هنوز مدارس فقه رومی برپا بود، و محاکم قضائی براساس احکام آن قضاوت می‌کردند. و این قوانین تامدتی پس از فتح نیز استمرار یافت، این امر دلیل آنست که مسلمانها آن قانون را به رسمیت شناخته و بدان گردن نهاده‌اند.

وی در ادامه دلیل خود می‌گوید: طبیعی به نظر می‌رسد مسلمانهایی که از تمدن بهره چندانی نبرده‌اند، باید از جامعه‌ای که در فرهنگ و تمدن پیشی جسته پیروی کنند، و رفتار و قوانین آنان را سرمشق خود قرار دهند.

دلیل دوم: مقایسه میان پاره‌ای از ابواب فقه اسلامی و برخی از ابواب قوانین روم، بیانگر تشابه میان این دو است، بلکه نشان می‌دهد که متن بعضی از احکام از قوانین روم نقل شده است، مانند این قانون که «مدعی باید شاهد بیاورد، و منکر بایستی سوگند بخورد.»

در این دو دلیل اشکالهای واضحی به نظر می‌رسد:

اولاً: هیچیک از مسلمین حتی خود مستشرقین نمی‌گویند که مسلمانها (اعم از فقهاء و غیر آنها) بخاطر نقد و اشکال یا تأیید و تصدیق و یا اقتباس و استناد، اشاره‌ای به فقه و قوانین رومی کرده باشند. بنابراین هرگز سخنی از فقه رومی در میان اقوام مسلمین به چشم نمی‌خورد،

استفاده می‌شود که پیش از آن فقه به معنای مجموعه قوانین الهی به کار رفته، لیکن این عنوان نزد امامیه اصطلاح نشده است.

به هر حال، این عنوان با مطرح شدن احکام شرعی، یعنی پس از هجرت پیامبر پدیدار شد. چه، پیامبر پس از بعثت، سیزده سال در مکه اقامت گزید و سپس حدود ده سال در مدینه ماند، و در طول این ۲۳ سال آیات قرآن نازل می‌شد، ولی آیات مکی که حدود دوسوم قرآن را شامل می‌شود، در مجموع، بیانگر احکام نبوده، بلکه در تبیین مسائلی از قبیل اصول اعتقادی، دعوت به ایمان بخدا و پیامبر و رستاخیز، امر به نماز و فراخواندن به وارستگی‌های اخلاقی؛ مانند راستگویی و امانتداری و بازداشتن از کارهای زشت و ناپسند مثل زنا و قتل و غیره، و نهی از کم فروشی و... خلاصه می‌شد. بنابراین، جهت اصلی تشریح در مکه متوجه ثبات در عقاید و اصلاح مفاسد عقیدتی و نبرد با شرک والحاد و مانند آن بود، نه به سوی بیان احکام و مسائل فقهی.

اما آیات مدنی که پس از هجرت در مدینه نازل شده و تقریباً یک سوم قرآن است، همه بیانگر احکام و قوانین شرعی است. آیات فرو می‌آمد و پیامبر آنرا برای مردم تلاوت می‌فرمود. آیاتی که مسائل مربوط به وقایع و رویدادهای جامعه را دربرداشت، و بر طرف سازنده مشکلات اجتماعی و فردی و سیاسی مسلمین بود. آیاتی که متضمن

مسلمین تمدن خود را رها می‌کردند، و در برابر فرهنگ و آداب آن سرزمین تسلیم می‌شدند.

زیرا اندیشه برتر آنست که از تأثیر و نفوذ برخوردار باشد، نه اینکه فکری ضعیف و بی‌خاصیت شمرده شود. علاوه بر اینکه اسلام اگر اه و اجبار در دین را محکوم و ممنوع ساخته است.

خامساً؛ جمله «مدعی باید شاهد بیاورد، و منکر بایستی سوگند بخورد» (۴) حدیث شریف نبوی است و نیز در نامه‌ای که «عمر» خطاب به «ابوموسی» به بصره فرستاد آمده است. بنابراین چگونه این گمان می‌رود که از احکام رومی اخذ شده باشد.

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که ادعای «تأثیر فقه رومی در فقه اسلامی» دسیسه مستشرقین و امری بی‌اساس است. فقه اسلامی مجموعه احکامی است که از ادله شرعی استنباط شده و اگر مستند به دلیل نباشد جزو مسائل فقه اسلامی بشمار نمی‌رود.

○ آغاز پیدایش عنوان فقه:

عنوان فقه پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه منوره مصطلح و رایج نبوده، بلکه پس از هجرت پدید آمده است. ولی از پارهای احادیث نبوی

مسائل معاملاتی نظیر بیع و اجاره و رهن و ربا، و مسائل حقوقی مانند حد زنا و سرقت و جنایاتی مانند قتل عمد، و مسائلی از قبیل شهادت در زنا و غیره بود. آیاتی که در آن احکام عبادی مثل روزه و زکات و حج و جهاد و شرایط آن سخن می‌گفت.

کوتاه سخن اینکه، جهت تشریح در مسدینه منوره، همواره به سوی بیان احکام شرعی و فقهی بود تا اینکه دین به کمال نهایی خود نایل آمد، و رسالت آسمانی پیامبر به پایان رسید.

○ هدف از علم فقه:

انسان پس از ایمان به خداوند متعال و شریعت آسمانی اسلام و احساس مسئولیت در برابر پروردگار، از آنجا که در امتثال اوامر و اجتناب نواهی خود را بنده خداوند می‌شمرد؛ لذا بر خود لازم می‌داند که رفتار و کردار خود را در همه جنبه‌های زندگی بر اساس قانون آسمانی و شریعت اسلام انجام دهد. و عقل و اندیشماش او را وای می‌دازد که در همه تصرفات فردی و اجتماعی خود، تنها بر اساس آن شریعت حکم کند، بدین معنی که خود را ملزم بداند که همواره از وظیفه‌ای که دینش عمل بدان را فرمان داده است پیروی نماید، در اینکه فلان کار را انجام دهد یا

ترک کند، و اینکه بر طبق این روش قدم بردارد یا آن شیوه، باید ببیند که مکتب و مذهبش چه حکمی دارد، و چه وظیفه‌ای برای او تعیین کرده است. اگر دین او عملی را تجویز میکند انجام دهد، و اگر او را از کاری باز می‌دارد ترک کند. اگر به او اجازه می‌دهد که در کاری تصرف کند، دست بکار شود، و اگر از دخالت در آن نهی می‌کند باز بماند.

از آنجا که اوامر و نواهی شریعت در همه وقایع و رویدادها واضح و مشخص نبوده، بنابراین تعیین وظیفه انسان در برابر شریعت آسمانی، نیازمند بحث علمی دقیق و بررسی گسترده‌ای بوده است. و اگر وظیفه افراد امر روشن و واضحی بود هرگز نیاز به مطالعه و بررسی نداشت، و دست یافتن بدان برای هر فرد امر سهل و آسانی بشمار می‌رفت. ولی علل و اسباب گوناگونی باعث شده است که بسیاری از احکام فقهی و شرعی دقیقاً واضح نباشد.

از جمله علل می‌توان بعد زمانی ما را از مرحله نخست ادوار فقه اسلامی یعنی عصر تشریح که از زمان بعثت تا وفات پیامبر است بشمار آورد. در نتیجه انسان به تنهایی در برابر بسیاری از امور و وظیفه خود را دقیقاً درک نمی‌کند. وقتی انسان حکم شرعی واقعه را نداند که کدامیک از احکام پنجگانه وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحت است، چگونه می‌خواهد وظیفه خود را در یابد تا بر طبق آن عمل نماید؟

پایه‌های اساسی استنباط شکل می‌گیرد، مثل عنصر حجیت ظهور، حجیت خبر واحد یا حجیت اجماع و امثال آن. شکل‌گیری این عناصر مشترک در استنباط موجب شد تا علم خاصی پیدا شود که پیرامون آن به بررسی بپردازد، و آنها را برای بکارگیری در علم فقه آماده سازد، و آن «علم اصول» بود. بر این اساس می‌توان علم اصول را چنین تعریف کرد: «علم آشنایی با عناصر مشترک در مسیر استنباط حکم شرعی».

○ شمولیت فقه اسلامی:

قوانین فقهی زاده عقل محدود بشر نیست تا در نتیجه به نژاد، قبیله، طایفه، قوم، سرزمین و نسل و زمان و مکان خاصی محدود شود، بلکه حکمت‌الهی آنرا برای مصلحت انسان در همه نسلها و سرزمین‌ها و اقوام و طوایف و نژادهای گوناگون و زمانها و مکانهای مختلف وضع کرده است، و از همین رهگذر است که اندیشه‌های پاک و تابناک بشری آنرا مورد پذیرش قرار داده است. و هر چه زمان بگذرد و اندیشه بشریت تکامل یابد؛ مجال دیگری پدید می‌آید تا به وسیله علم فقه پرده از اسرار تازمات کنار رود، و احکام ارزنده‌های در راستای تکامل و پیشرفت بشری

بنابراین بسیار ضروری است که علمی پدید آید و در صدد تعیین وظیفه شرعی انسان باشد، و انسان را در شناخت احکام و وظایف شرعی از روی دلیل یاری دهد. از اینجا بود که علم فقه پدید آمد* تا عهده‌دار این مسئولیت مهم شود. و کار فقیه این است که برای وظایف فردی، اجتماعی، تجاری و دینی انسان، دلیل می‌آورد، و این کار فقیه در اصطلاح علمی «عمل استنباط» نامیده می‌شود، و منظور از آن استنباط حکم شرعی است.

پس فقه، یعنی آشنایی با دلایل بر تعیین وظیفه شرعی انسان در برابر هر حکم و واقعه. و وظیفه شرعی، یعنی نحوه رفتاری که تبعیت از دین، انسان را بدان وامی‌دارد. تا بر طبق آن عمل کند.

آنگاه علم فقه گسترش می‌یابد، و با فزونی وقایع و رویدادها، استنباطها نیز گسترده می‌شود، و برای تعیین تکلیف در هر واقعه‌ای استنباط خاصی لازم بنظر می‌رسد. ولی گویا استنباط استنباطهای بسیاری در علم فقه وجود دارد، اما همه آنها از عناصر یکسان و قوانین کلی همگونی برخوردارند که از مجموع آن اصول و قوانین؛

* دانستن وظیفه، واجبی شرعی بود که در دوران موصومین به سادگی و سهولت انجام می‌گرفت، ولیکن هر چه از منابع دوزتر شدیم و از طرفی دیگر مسائل تفصیلی و جزئیات محل ابتلا قرار گرفت به تدریج عمل تلفقه پیچیده‌تر و به شکل علم مخصوصی درآمد.

○ تکامل علم فقه:

علم فقه از زمان پیدایش آن تاکنون تکامل بسزایی داشته است، زیرا فقه یکی از علوم است که با واقعیت زندگی مردم ارتباط داشته، و وقایع داخلی و خارجی را مورد نظر قرار می‌دهد، چه فقه یعنی آشنایی با احکام الهی برای تعیین وظیفه شرعی مردم. و علوم اینچنین پیوسته در پیشرفت و تکاملند، زیرا رابطهای مستقیم با وظیفه و مسئولیت مردم دارند و این وظیفه در زمانهای مختلف تغییر می‌کند و دگرگون می‌شود، و بسبب پیشرفت امور اجتماعی و اقتصادی زندگی، تکامل و تطور می‌پذیرد. و پرواضح است که تفاوت فراوانی میان زندگی در صدر اسلام و زندگی کنونی ما وجود دارد. بنابراین تطور علم فقه همگام با پیشرفت زمان و تکامل زندگی، امری لازم و بدیهی است. *

باتوجه به این مطلب، علل و عوامل مؤثر در تکامل علم فقه در مراحل مختلف را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

الف- پیشرفت زمان

بدون تردید، پیشرفت زمان از جهت معارف

عنوان شود، و تشکیلات منسجم نوینی برای زندگی انسانها پی‌ریزی گردد. قوانین فقهی پایه‌های زندگی عملی نوی را برای انسان می‌ریزد که براساس ساختار اجتماعی دقیقی استوار گشته، و معیارهای کاملی را برای همیاری و تعاون انسانها ارائه می‌دهد، چنانکه مسئولیت عبادی مردم در برابر خداوند را همیاری طرح تشکیلات سیاسی جامعه می‌نمایند.

قوانین فقهی اسلام از استوارترین شرایطی است که از اجتماع مسلمین، جامعه‌ای سالم و بدور از همه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌سازد، جامعه‌ای که قانون و تشکیلات بر آن حکومت می‌کند، و ایمنی و خرسندی و اعتماد متقابل در میان آحاد آن دیده می‌شود. بنابراین فقه در راستای معارف اسلامی دارای تأثیر فراوانی بر جامعه است.

از همین‌رو، اندیشمندان و فرزانتگان، در هر نه مرحله علم فقه اهمیت آنرا دریافته، و شب و روز در پاسداری از اصول آن و اصلاح قواعد و تنظیم مدارک و ترتیب بخشها و فصول آن بسی وقفه کوشیده‌اند. و هر یک به سهم خود کتابهای ارزنده‌ای درباره مسائل آن تألیف و تصنیف کرده‌اند. و این شیوه در مراحل و دوره‌های مختلف تا به امروز ادامه یافته است. در بحثهای آینده پیرامون این مطلب کاوش کافی صورت خواهد گرفت، ان شاء الله.

* این پیشرفت، نه به معنای توسعه قانونگذاری و تشریح احکام جدید است، بلکه به معنای ارجاع جزئیات به کلیات و قواعد است.

دانشهای گوناگون، و پیشرفت امور زندگانی از نظر پدیده‌ها و رخدادهای تازمائی که موجب پیدایش مسائل فرعی بسیاری می‌شود، تأثیر فراوانی در تکامل و تطور علم فقه داشته است. بنابراین، می‌توان آراء جدید و نظریات عمیق و دقیق فقهای بزرگ در مرحله هشتم تطور علم فقه را ناشی از همین مسأله دانست. مرحله هفتم از زمان شیخ انصاری - قدس سره - آغاز می‌شود، و مرحله تدقیق فقه بشمار می‌آید.

دانشهای گوناگون، و پیشرفت امور زندگانی از نظر پدیده‌ها و رخدادهای تازمائی که موجب پیدایش مسائل فرعی بسیاری می‌شود، تأثیر فراوانی در تکامل و تطور علم فقه داشته است. بنابراین، می‌توان آراء جدید و نظریات عمیق و دقیق فقهای بزرگ در مرحله هشتم تطور علم فقه را ناشی از همین مسأله دانست. مرحله هفتم از زمان شیخ انصاری - قدس سره - آغاز می‌شود، و مرحله تدقیق فقه بشمار می‌آید.

ج- محیط‌های علمی
یکی از عوامل مهمی که در تکامل بخشیدن به علم فقه دخالت داشته، وجود محیط‌های علمی بوده که در آن شخصیت‌های فرهنگی و فقهی بزرگی دیده می‌شدند.

هنگامی که مکتب شیعه از مدینه منوره به کوفه منتقل شد، تأثیر فراوانی از محیط علمی حاکم بر کوفه پذیرفت، زیرا آن زمان، در کوفه اندیشمندان بسیاری وجود داشتند. انتقال از کوفه به قم و ری، و از آنجا به بغداد، و از آنجا به نجف اشرف نیز تأثیر زیادی بر آن داشت.

لازم به توجه است که برای هر یک از این مراکز علمی فقه شیعه، سهم بسزایی در تبلور، رشد و نمو و گوناگونی فروع مسائل فقهی منظور می‌شود.

ب- پیشرفت مرحله‌های فقه در ادوار گذشته
تکامل و پیشرفت مرحله‌های مسائل فقهی در مراحل گذشته تأثیر انکارناپذیری بر تطور آن در طی مراحل آتی داشته است، زیرا فقهای هر دوره از همان جایی به اظهار مسائل جدید خود پرداخته‌اند که فقیهان مرحله پیش آنرا به اتمام رسانیده بودند. به عنوان مثال، مرحوم شیخ مفید - قدس سره - که از بزرگان فقهای دوره سوم مراحل فقهی است، درست از همانجایی که ابن جنید - رضوان الله علیه - فقیه بزرگ مرحله دوم بدان رسیده بود، به بررسی و تفکر و تعمق پرداخته است.

چنانکه شیخ شهید - رحمه الله - که از فقهای بزرگ مرحله ششم است، بحث و مطالعه دقیق خود را درست از نقطه پایان پیشرفت مطالعاتی شیخ مفید و شیخ طوسی آغاز کرده است. و همینطور شیخ انصاری - قدس سره - که از

د- قابلیت‌های فردی فقهاء
قابلیت‌ها و شایستگی‌های فقهی از جهت فکر، دوران‌دیشی و آرمانهای فردی نیز در هر مرحله تأثیر بسیاری در تکامل علم فقه داشته است. از اینجا می‌توان گفت که: نظریات جدید شیخ انصاری - قدس سره - در بحثهای فقهی

و اصولی اش در مرحله اخیر تطور فقه همانطور که هرگز بی رابطه با تأثیر محیط زندگی، پیشرفت زمان و تکامل مرحله‌ای فقه در دوره‌های پیش از او نبوده، ارتباط تنگاتنگی نیز با قابلیت‌های شخصی وی داشته است. و این امر در رابطه با همه فقهاء - قدس‌الله‌سراهم - اینچنین است.

در میان فقهای یک زمان آنکه از مواهب علمی بیشتری بهره‌مند باشد، بدون شک، نظریاتش ارزش بیشتری دارد، و مبانی علمی او از استحکام بالاتری برخوردار است، و بازدهی فرهنگی او همواره بیش از دیگران خواهد بود.

در پرتو این عوامل، سعی داریم تا ادوار گوناگون تطور فقه را مورد بررسی قرار دهیم، و مکاتب مختلف آن را همراه با چهره‌های برجسته هر دوره معرفی کنیم. زیرا آشنایی با ادوار مختلف فقه و تاریخ آن، بر اساس اختلاف محیط‌ها و احوال و موقعیت‌ها، و تفاوت زمانها و گوناگونی پدیده‌ها که ناشی از اختلاف دیدگاهها و نظریات و تعدد عقاید و افکار است؛ موجب می‌شود تا فقیه از شناخت، آگاهی و روشنی بیشتری بهره‌مند شود.

○ کتابی در زمینه ادوار فقه نگاشته نشده است.

مراجعه می‌کردم، دریافتم، که تاکنون این مسأله به معنای مصطلح آن به وسیله نویسندگان و محققین مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است. و ظاهراً پیش از این از طرف شیعه کتابی نوشته نشده است که همه ادوار مختلف فقه را تحقیق و بررسی کرده باشد. * و مراحل مختلف آن، یعنی مراحل: «تشریح»، «تسبیب»، «تدوین»، «دسته‌بندی و تنظیم»، «تسقیح و اصلاح»، «استدلال و استنباط»، «گسترش و تکامل»، «تدقیق» و «تلخیص» آنرا مورد بحث قرار داده باشد. و مکتب‌های مختلف آن، و علمای برجسته آنرا در طول تاریخ فقه اسلامی شناسانده باشد. و این موجب بسی تأسف است.

و سزاوار است تا از طرف محققین، بحث گسترده‌ای پیرامون مراحل مختلف فقه صورت پذیرد، که مرحله اول آن از بعثت پیامبر «ص» در مکه شروع می‌شود و با وفات حضرت در مدینه خاتمه می‌یابد، مرحله دوم که دوره اصول اربعمائه (چهار صد گانه) است از زمان امیرالمؤمنین آغاز می‌شود و تا زمان غیبت امام منتظر «عج» ادامه می‌یابد، و همینطور سایر مراحل تا دوره نهم که زمان ماست و دوره تلخیص فقه بشمار می‌رود.

وقتی برای بررسی ادوار فقه به کتابهای مختلف

* گرچه کتابی فارسی با نام «ادوار فقه» نوشته آقای و محمود شهابی، در سه جلد منتشر شده است، اما نویسنده در آن بیشتر به اعلام فقه و تراجم رجال و طبقات فقهاء پسرراخته است و نامگذاری ادوار فقه بر آن درست به نظر نمی‌رسد.

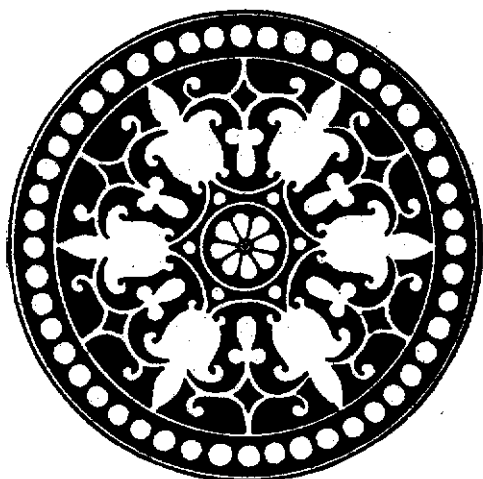
بدیهی است که تکمیل این موضوع و بحث گسترده پیرامون آن نیازمند فرصت فراوان و عنایت بسیاری است. پیشنهاد این موضوع از ناحیه فردی که رد خواسته او بر من مشکل بود به این جانب ارائه شد، و من با وجود مشاغل فراوان و موانع زیاد و عوارض گوناگون و کمی فرصت، این مهم را آغاز کردم. آنچنان مهمی که هرگاه انسان در راه حصول آن همه امکاناتش را هم بدهد باز کمترین چیزش را داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجمع علوم انسانی

خاتمه

از خداوند متعال در هر چه بهتر شدن بحث طلب یاری و توفیق دارم، فهو حسبی و نعم الوکیل و از بار گاهش طلب می کنم که این کار را از جانب من خالصانه برای خویش قرار دهد. انه قریب مجیب.



۱. سوره هود آیه ۹۱.
۲. سوره توبه آیه ۱۲۲.
۳. کافی ج ۱ ص ۳۲ حدیث ۳.
۴. وسائل ج ۱۸ ب ۳ من ابواب کیفیه الحكم واحکام الدعوی، بامختصر تفلوتی در عبارات «البینه علی السمدی والسهمین علی السمدی علیهم»